

یک راه پایان دادن به قتل‌های ناموسی کمپین سیاسی علیه مذهب است



ترجمه متن سخنرانی هما ارجمند در
کنفرانس هاتون را از یاد نبریم.

پایان دادن به این بربریت
آشکار صورت گیرد.
ادامه در صفحه ۳

کسانی که با خطر چنین
قتلهایی مواجهه اند رفته
اند و یا موسساتی را
جهت مبارزه با آن
اختصاص داده اند و یا
قوانین سختتری جهت
مجازات کسانی که بدین
کار مبادرت ورزیده اند
وضع کرده اند. اما
واقعیتها نشان میدهد که
همه اینها کافی نبوده و
برگزاری این کنفرانس و
استقبال از آن نیز خود
گواه آن است که کماکان
باید کارهای جدی جهت

مسئله پرتو افکند و جهت
مقابله با این پدیده شوم و
ضد بشری راه‌حلهایی را
ارئه داده و نیروی
اجتماعی وسیعتری را
جهت پایان دادن بدان
بسیج کند. تا حال از
زوایای مختلف به قتل‌های
ناموسی پرداخته اند،
ریشه‌های آن را توضیح
داده، راه‌های
گوناگونی را در دستور
گذاشته اند، و تا حدودی
در بعضی کشور به پای
اقدامات جدی برای نجات

اصلی این کنفرانس
قتلهای ناموسی و
راه‌های مقابله با آن بود.
به تبریک به همه شما
بخاطر روز جهانی زن و
با امید به پیروزیهای هر
چه بزرگتر در راه
رهایی زنان.
بطور قطع همه شما از
جنایاتی بنام قتل‌های
ناموسی در کشورهای
اروپایی و امریکای
شمالی و گسرش آن خبر
دارید و این کنفرانس هم
اساساً می‌خواهد بروی این

این کنفرانس که به
مناسبت ۸ مارس روز
جهانی زن در کلن المان
تشکیل شده بود با حضور
هشت سخنران دیگر در
روز چهارشنبه ۸ مارس
با موفقیت برگزار شد.
سخنرانان دیگر این
کنفرانس، مینا احدی،
آیان هرسی علی، آذر
ماجدی، مریم نمازی،
فاطمه بله رز، روزا
لوگار، کریستا شتوله،
هاینلور ولیامز بودند. تم

دبیر کودکان
مقدمند
هما ارجمند

همکاران هفته
نامه
کریم شاه محمدی

سر دبیر: فرزاد ادیبی

00460704917494

tooes@hotmail.com

مسئولین مرکز
بخش:
شهاخ‌آباد
سروش ابراهیمی

shahlaxabaz-
zade@aol.com
soroshebi@yahoo.com



متن سخنرانی کریم شامحمدی در
افتتاحیه سمینار دفاع از
آزادی بیان در استکهلم
۱۵ مارس ۲۰۰۶

ادامه در صفحه ۲

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

آزادی بی قید و شرط بیان یک ضرورت است!

من کی هستم؟

مدتی پیش در سر کارم تصادفاً با فردی برخورد کردم، او از من سوال کرد که شما کی هستید؟ مسلمانید؟ از او خواستم که اگر وقتش ایجاب می کند لحظه ای با هم بنشینیم تا من تعریف کنم که کی هستم. پیشنهادم را قبول کرد. اسمم را گفتم؛ من اینم که هستم. من نه مسلمانم نه مسیحی و نه یهودی... من نه کرد هستم نه فارس... و نه ایرانی هستم و نه اروپایی... گفت: خیلی عجیبه پس شما هیچی نیستید پس شما هیچ هویتی ندارید!

گفتم دوست عزیز اینطوری نیست که شما تصور می کنید. من هم مثل بقیه کسی هستم و هویت هم دارم! اگر برای یک لحظه از عادات ملی، مذهبی، قومی و نژادی که خودت را به آن متعلق می دانی صرف نظر کنی ما، من و شما و کسانی دیگر روی این زمین هستیم و همه ما انسانها یک ارزش واحدی داریم و در آن مشترک هستیم هویتی که شما از آن اسم می برید تصنعی و قراردادی است. اما هویتی که ما انسانها به طور واقعی و عینی از آن بر خوردار هستیم این است که ما انسانها خصلتا موجودی اجتماعی هستیم و جوابی

که به نیازها، آرزوها، توقعات، انتظارات و آرمانهای انسان داده می شود جمعی هست. در طول ادوار ما قبل تاریخ تا به حالا به وضوح بیانگر آن است که انسان محصول جامعه و زندگی اجتماعی است و بهمین دلیل هویت انسانی مشترک و جهانشمول است. یعنی در واقع همه انسانها با نیازها، آرزوها، توقعات، انتظارات و آرمانهای او تعریف می شود که ناشی از زندگی اجتماعی اوست. همه انسانها به غذا، پوشاک، مسکن و درمان احتیاج دارند در معرض سوانح طبیعی قرار می گیرند و برای رفع این نیازها به همدیگر احتیاج دارند و برای رفع نیازمندیها وارد روابط و مناسبات اجتماعی با همدیگر می شوند و در واقع انسانها به کمک همدیگر احتیاج دارند بقای انسان حاصل این مناسبات و زندگی اجتماعی اوست این واقعیات زندگی اجتماعی انسانها در تمام شئون زندگی انسانها چه در خانه چه در کارخانه چه در مدرسه چه در خیابان و همه جاهای دیگر محسوس است و بهمین دلایل انسانها خصلت و ارزش واحدی که دارند اجتماعی است. بنابر این انسانیت و هویت انسانی را نمی شود با ملیت،

مذهب و نژاد که متعلقش می دانند تعریف کرد فرهنگ و تمدن انسانی خود ناشی از این نیازها و ارزشهای اجتماعی است در همه جوامع و فرهنگها چیزی که منفی و ضد ارزش می باشد فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری است چیزی که مثبت و ارزشمند است ثروت و رفاه و عدالت برابری و حقوق فردی است. دوست عزیز گذشته از دنیای وارونه ای که برای ما ساخته اند ما انسانها به همدیگر احتیاج داریم من خودم را جزو هیچ اقلیتی نمی دانم و نیستم من جزو این 6 میلیارد انسانی هستم که هست و با این هویتی که شما از آن صحبت می کنید این اقلیت تراشیهایی که انسانها را در جزیره های کوچک محبوس کرده اند به غیر از ضربه زدن به جامعه انسانی و انسانها را به جان هم انداختن چیزی دیگری نیست. مذهب، ناسیونالیسم و راسیسم اسلحه ای است در دست طبقات دارا هر وقت که لازمش داشته اند از قلاف درش می آورند و سیقلش میزنند و در جهت منافع طبقا تیشان به کار می برند ولی دوست عزیز گذشته از قوم، قبیله و مذهب و نژاد، ما انسانها نیازها، دردها و یا مشکلات

مشترکی داریم در نتیجه لازم است با همدیگر ارتباط داشته باشیم که بیشتر همدیگر را بفهمیم که این دیوارهای را که میان ما کشیده اند از هم بگسلیم.

دوست من بحالت هیجان زده گفت خوب، خوب من مسئله ای دیگری را که ته دلم مانده بود می خواستم در میان بگذارم اینهم این است این غوغایی که در مورد چاپ کاریکاتورهای محمد به وجود آمده است چی هست و چه راه حلها برای آن دارید. آیا چاپ کاریکاتورهای محمد به آزادی بیان ربط دارد و این احترامی که از آن صحبت می کنند چه هست؟ احترام برای چه؟ در جواب گفتم من برای این احترام قائل هستم که حرف در مقابل حرف باشد. ابراز دیدگاهها در مقابل دیدگاهها باشد نه اینکه بمب در مقابل ابراز دیدگاهها. یعنی در واقع احترام برای آزادی بی قید و شرط بیان یک ضرورت است. این هیاهوی که راه انداخته اند نه مردم عادی بلکه اسلام سیاسی است که آنرا سازمان داده است. اگر متوجه شده باشید حدودا پنج ماه قبل چنین کاریکاتورهای چاپ شد و هیاهوی هم تحت عنوان اینکه به "مسلمانها" توهین شده است پیش نیامد. دفعه دوم

بود که این کاریکاتورها را در روزنامه دانمارکی و چند روزنامه دیگر چاپ کردند و چند تا از امامها را فرستادند و بادش زدند و این آتش را درست کردند که در سوریه سفارت دانمارک را به آتش کشیدند و در این میان چندین نفر جان خود را از دست داد. دوست ما پرسید خوب چرا این کار را کردند؟ بله به خاطر اینکه از یک طرف اعتراضات کارگران و مردم علیه جمهوری اسلامی شدت گرفته بود و از طرف دیگر زیر فشار دولتهای غربی قرار گرفته بود و همچنین اسلام سیاسی که در عراق، خاورمیانه و شمال آفریقا این شرایط را غنیمت شمرده بود که با این هیاهوی سیاسی باج بگیرد و پیشروی کند. اگر این کاریکاتورها 30 سال قبل چاپ می شد معنی نداشت و کسی نمی دانست این کاریکاتورها به چه چیزی رجوع می کند. امروز که اسلام سیاسی می داند که این بمب در عمامه محمد متوجه او شده است این هیاهو را راه انداخته است.

اگر به قرون وسطی رجوع کنیم می بینیم که مذهب مسیحیت هم مثل اسلام سیاسی چنین قابلیت‌های ضد انسانی را

ادامه در صفحه ۴

مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان

ادامه :

سخنرانی هما ارجمند در کنفرانس هاتون را از یاد نبریم.

و یا فیلمهای مسند و بعضا سینمایی که از چنین جنایاتی پرده برداشته اند را دیده اید. در اینجا من میخواهم بر این تاکید گذارم که چه رابطه تنگاتنگی بین این خشونت ضد انسانی در قبال زنان با رشد و گسترش جنبشهای مذهبی و فرهنگهای عقب مانده و ضد زن وجود دارد. اینها را دوستان دیگر توضیح داده اند و یا توضیح خواهند داد. من در اینجا بر یک نکته میخواهم تاکید کنم که قتلهای ناموسی مجازات زانی است که خارج از عرف دینی، سنتی و فرهنگی غالب بر جامعه خود عمل میکنند و یا به تعبیری دیگر مجازات کسانی است که میخواهند روابط شخصی و نوع زندگی خود را خود تعیین کنند. قربانیان آن از زنان و دخترانی تشکیل میشود که میخواهند آزاد باشند و از زندگی مدرن و انسانی لذت ببرند. این مجازات را میتوان با مجازات زنده سوزاندن زنانی تشبیه کرد که در قرون وسطی به اتهام جادوگری مستوجب آن میشدند. همانقدر زنده سوزاندن زنان در آن قرون تاریک

تا آنجایی که به کشورهای اسلام زده و یا کشورهای که فرهنگ عقب مانده در آن به وسیله دولتها و جنبشهای مذهبی تقویت و حراست میشود برمیگردد مجازات زنان به بخاطر عدم تبعیت از رسوم و سنن و اعتقادات مذهبی با عنوان قتلهای ناموسی از خیلی پیشتر متداول بوده و این خشونت حتی به شکل دولتی آن نیز اعمال میشده است. اما آنجایی که این مسئله به کشورهای اروپایی و امریکای شمالی برمیگردد قتلهای ناموسی پدیده است که به یک و دو دهه اخیر مربوط بوده و این بلاواسطه به رشد جریانات قومی و مذهبی در این کشورها ربط پیدا میکند. در کانادا با قتلهای ناموسی در ابعاد وسیع مواجهه نیستیم. در آنجا زنان و دختران خاطی را سرپرستان مرد خانواده به کشور به اصطلاح مادر، چون هند، پاکستان و افغانستان برده و به قتل میرسانند و باز میگردند و یا بدست مزدورانی میسپارند تا حکم مرگ آنان را اجرا کنند. حتما گزارشهای تکان دهنده در این رابطه

مورد شماتت و تقبیه امروز ما است به قتل رساندن زنان و دخترانی که قربانی بربریت خانواده ها و "جامعه" مذهبی میگردند نیز باید مورد تفر بوده و در قبال آن کاری اساسی انجام داد. قربانیان قتلهای ناموسی به بیانی دیگر سمبل آن مقاومت و مبارزه ای است که در جامعه هایی که گروههای قومی و مذهبی دست بالا را دارند. نباید گذاشت این نیروی مقاومت بیش از این پرپر شوند. اگر کسانی هنوز معتقدند که ستم کشیدن و توسری خوردن و به حساب نیامدن جزئی از فرهنگ زنان در کشورها و جامعه های به اصطلاح مذهبی است کافی است زنانی را که قربانی بلاواسطه قتلهای ناموسی هستند را چه در سطح اروپا و امریکا و خاورمیانه بشمارند و بدان توجه کنند.

اما راه چاره چیست؟ بطور قطع میتوان دهها راه حل کوچک و بزرگ برای پایان دادن به این بربریت آشکار و جنایت علیه زنان ارائه داد. نمیتوان گفت شاه کلیدی وجود دارد که با دست یابی به آن میتوان یکباره ریشه این توحش را خشکاند. میتوان بر این تاکید گذاشت که باید مجازاتهای سنگینی برای کسانی که دست به چنین عمل جنایتکارانه میزنند

تعیین کرد. میتوان بر این تاکید داشت که باید شرایط را برای انتیگراسیون فراهم کرد تا در گتوهای قومی و فرهنگی زنان و کودکان به سادگی و در سکوت مورد تعدی و توحش قرار نگیرند. میتوان باید مذهب را همجانبه از آموزش و پرورش و دولت و سیستم قضایی جدا کرد. مدارس مذهبی و حجاب کودکان را ممنوع کرد تا از دست اندازی مذهب بر زندگی دختران جلو گرفت و یا هر نوع آزار و تحقیر کودکان و بخصوص دختران را مورد تعقیب قانونی قرار داد. میتوان میلیونها دلار خرج آموزش جامعه در رابطه با خشونت به زنان و راههای مقابله با آن کرد. میتوان نهادها مخصوص با شلتر و مددکاران اجتماعی و هات لاین ویژه برای جلوگیری از قتلهای ناموسی ایجاد کرد و یا حتی تدابیر امنیتی چون حفاظت از شاهدان جنایی را تجویز کرد. اما در راس اینها یک کمپین سیاسی جهت کنار زدن مذهب و فرهنگهای ضد زن است که باید اساس قرار گیرد. اگر این را شاه کلید معضل ندانیم حتما یک رکن اساسی جهت به پایان رساندن این جنایت قرون وسطی باید دانست.

اما منظور از کمپین سیاسی و فعالیت سیاسی

در رابطه با قتلهای ناموسی چیست. برای این که تصویر روشنی از این کار بدهم لازم میدانم آن را غیر اثباتی توضیح دهم. ببینید شما نمیتوانید صرفا عاملین قتلهای ناموسی را به اشد مجازات برسانید ولی از طرف دیگر به گروههای مذهبی امتیازات عظیم مالی بدهید و این کاری است که امروز در غرب خیلی متداول شده است. من در اینجا نمونه هایی را شاهد خواهم آورد تا به ابعاد وحشتناک حمایتهایی که دولتها به گروههای مذهبی چه کاتولیک و چه اسلامی و چه یهودی میکنند پی ببرید. همین هفته پیش دادگاه عالی کانادا ممنوعیتی را که آموزش و پرورش برای حمل خنجر توسط دانش آموزان سیک گذاشته بود را لغو کرد. حزب محافظه کار استان انتاریو همان استانی که ما در ماه سپتامبر گذشته توانستیم نخست وزیرش را مجبور کنیم تا دادگاههای مذهبی را ممنوع اعلام کند در حال بردن طرحی است که به گروههای اسلامی نیز فاند لازم برای باز کردن مدارس داده شود. به گروههای اسلامی نیجریه در حال دادن ۶۵ میلیون دلار هستند تا قوانین شریعه را آنچنان پیاده کننده تا بر

ادامه در صفحه ۴

ممنوعیت فوری حجاب برای کودکان

زنان زیاد ظلم نشود و یا بقولی در شریعه اصلاحات صورت دهند. و یا به پوزشخواهی دولتها از گروههای اسلامی در رابطه با جریان کارتونها توجه کنید. همه دولتهای غربی از کوچک و بزرگ اول از هم کارتونیستها را محکوم کردند. اتحادیه اروپا در حال ارائه یک قطعنامه ای است که از این پس هر گونه انتقاد به مذهب و اسلام بطور مشخص ممنوع و غیر قانونی گردد. و یا به کمک ۳۵ میلیون دلاری دولت سابق کانادا به گروه اسلامی اسماعیلیه توجه کنید و یا عقب نشینی دولت فرانسه در رابطه با ارائه نوع غذا به کودکان دبستانی نگاه کنید. (دولت فرانسه در ازای خواست گروههای اسلامی گوشت خوک را از غذای مدارس حذف کرد و الان این گروهها خواهان دادن گوشت حلال به کودکان خانواده های اسلامی هستند) میبینید همه جا کرنش آشکار و امتیاز دهی به گروههای مذهبی است. این هر راه حلی را جهت پایان دادن به خشونت به زنان توسط گروههای مذهبی و خانواده های مذهبی را بطور قطع خنثی خواهد کرد. نمیتوان در بوغ و کرنا از حقوق زنان دفاع کرد ولی در عمل اجازه داد مذهب و فرهنگهای ارتجاعی و ضد زن همچنان میدان داری کنند و بر زندگی مردم چنگ بیاندازند. به این اعتبار تاکید من در کنار مبارزه برای تدوین و اجرای قوانین در دفاع از زنان و جهت مقابله با قتلهای ناموسی، تامین امکانات و تسهیلات برای زنان مورد خشونت واقع شده و تهدید شده و دیگر اقدامات ضروری، کمپین سیاسی برای مذهب زدایی از جامعه است. نباید هیچ دسته و گروه مذهبی از دولت امکانات مالی، تبلیغی و اداری بگیرند و از دست اندازی نهادها و دستگاههای مذهبی در امور جامعه و دولت باید جلوگیری کرد. باید آنچه را که بر سر مذهب در انقلاب فرانسه آوردند را احیا کرد تا توانست به قتلهای ناموسی نیز پایان داد.

ادامه سخنرانی کریم شاه محمدی:

از خود نشان داده است. مسیحت هم با زور ترور، ارباب، آدمکشی و جنایت از مقدساتش پاسداری می کرد و عقیده مخالف خود را و نقد و طنز در مورد خدا و مسیح و پاپ را تحمل نمی کرد همه چیز را تابو کرده بودند و انسانها را تحت نام مرتدین و جادوگران می سوزاندند. بلاخره در اروپا اعتراضات و مبارزات وسیعی علیه این حاکمیت سیاه و ارتجاعی به وقوع پیوست و قدرت کلیسا به عقب رانده شد مذهب را از دولت جدا کردند و مذهب را از قوانین و آموزش و پرورش بیرون راندند. دستاوردهای این مبارزه این بود که همه باورها و این تابوهای مقدس را در هم شکستند و آزادی بی قید و شرط بیان را به دست آوردند به نظرم انسان متمدن امروز باید همین کار را با اسلام سیاسی بکنند که با مسیحیت کردند. می دانید در کشورهای به اصطلاح اسلامی جایی که اسلام در حاکمیت است کارش را با ترور، بمب گذاری، کشتار انسانها، بی حقوقی زن، حجاب اجباری و رعب و وحشت پیش می برد و جایی هم که در حاکمیت نیستند با بمب و عملیات انتحاری و کشتار کارشان را پیش می برند حالا هم هیاهو راه انداخته اند که گویا به "مسلمانها" توهین شده است و باید جهان از آنها معذرت خواهی کند. لازم است اینجا اشاره شود که دولتهای غربی هم شروع کردند به معذرتخواهی و در مقابل این تعرض زانو زدند هر چه این دولتها در شکل دادن به اسلام سیاسی نقش داشتند و امروز هم به اشکال مختلف، همانطور که در عراق و افغانستان شاهدش هستیم در عرصه نظم نوین جهانی نقش ویژه ای به آن محول کرده اند می گویند به آزادی بیان اعتقاد داریم ولی این کاریکاتورها توهین به "مسلمانان" است در صورتی که می بینید در کشورهای اسلامزده چیزی که مطرح نیست احترام به انسانها است. توهین و بی احترامی، رعب و وحشت، ترور و کشتار، سنگسار و اعدام روش این حاکمیت سیاه است بنابراین آزادی بیان نه تنها حق است بلکه یک ضرورت است و باید بی قید شرط باشد اگر شرطی برای آن گذاشته شود درها برای پیمال کردن آن باز خواهد شد. آزادی بیان یعنی اینکه هر کسی آزاد است که همه مذاهب، مکاتب فکری و اجتماعی، نظرات علمی و فرهنگی، ناسیونالیسم و راسیسم و همه تابوهای دیگر مورد نقد و طنز قرار گیرد. و اگر نه اسلام سیاسی حاکمیت سیاه خود را بیشتر و بیشتر بر مردم تحمیل می کند. نقد و به طنز کشیدن این نظرات عین احترام به انسانیت است. دوست ما بیشتر اظهار علاقه نشان داد که بحث ادامه پیدا کند در ادامه پرسید که اسلام سیاسی به جای خود ولی کسانی هستند که می گویند به مقدسات ما توهین شده است و رنجیده شده اند اینرا چگونه توضیح می دهید چونکه رنجاندن انسانها درست نیست. دوست عزیز کاش مقدساتی را برای مردم درست نمی کردند آنموقع متوجه می شدیم که کسی از نقد احساس اهانت نمی کرد. حالا که این مقدسات را ساخته اند راه حلش این است که جواب کاریکاتور را با کاریکاتور داد و جواب نقد را با نقد نه اینکه جوابش را با بمب بگیرد چونکه می دانید برای کسانی خدا و پیغمبر مقدس است برای کسانی دیگر پرچم و آب و خاک و برای عده ای دیگر قوم و قبیله و تاریخ و نژاد. اهانت هم امری است احساسی و نمی توان آنرا اندازه گرفت که کدام توهین است و کدام نیست هر کسی می تواند ادعا کند که در نوشته و یا کاریکاتورها و یا فیلم به ما توهین شده است که انتشار آن ممنوع شود پس هر کسی که احساس اهانت می کند درستش این است همانطوری که هست جوابش را بدهد. آزادی بیان اما و اگر ندارد و آزاد هستید هر چه می خواهید بگو همانطور که بیشتر اشاره کردم در مورد مذاهب، مقدسات، عقاید شخصی، مکاتب علمی، فرهنگی، ناسیونالیسم، راسیسم و همه تابوها. دوست عزیز می دانید که آزادی بیان که توسط جنبش سکولاریسم و آنتیسم به دست آمده است و سلطه کلیسا توسط این جنبش در هم شکسته شد و رشد و شکوفایی جامعه وارد فاز دیگری گردید که به مقیاس عمیق و بی سابقه ای چندین برابر تاریخ مدون قبل از قرون وسطی پیشروی کرده است پس بنابراین آزادی بیان باید بی قید و شرط باشد و پاسداری از آزادی بیان وظیفه جامعه است. در آخر بگویم که به بشریت موقعیت جنگی را تحمیل کرده اند بنابراین همه ما باید در تلاش باشیم و این مطالبات بطور مداوم پیش پای جامعه بگذاریم.

نه؛ به تروریسم دولتی غرب، نه؛ به تروریسم اسلامی! نه؛ به تهدید تهاجم نظامی به ایران، نه به تحریم اقتصادی!

مدارس اسلامی باید ممنوع شود، کودکان مذهب ندارند